

رقابت آمریکا با انگلیس در شکسته شدن انحصار نفتی در دولت مصدق

علی اکبر رضایی^۱، محمد منصوری^۲

چکیده

ملی شدن صنعت نفت در ایران از زمان به وجود آمدن حکومت مشروطه در ایران یکی از خواسته‌های نمایندگان مجلس شورای ملی بوده است. این خواسته پیش از ملی شدن صنعت نفت در مجالس مختلف ابراز گردید که با مخالفت‌هایی روبرو گردید و یکی از مخالفان نیز محمد مصدق بود. هدف مقاله حاضر واکاوی و تحلیل چگونگی نقش دولت آمریکا در هدایت و حمایت از مصدق و جبهه ملی در خلع ید و اخراج انگلیس از صنعت نفت ایران و چگونگی ورود شرکت‌ها و کارتل‌های نفتی جهانی به صنعت نفت ایران و اینکه چه عواملی موجب گردید که مصدق از یک مخالف ملی شدن صنعت نفت به یک مدافع و پیشرو این جریان تبدیل گردد. بر همین اساس مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی ضمن بررسی علل ملی شدن صنعت نفت ایران به چگونگی هدایت و حمایت آمریکا از ملی شدن صنعت نفت ایران پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد مصدق در ابتدا یکی از مخالفان طرح ملی شدن صنعت نفت ایران بود ولی با ورود آمریکا به صحنه و تمایل به حضور در صنعت نفت ایران مصدق نیز به جریان ملی شدن صنعت نفت پیوسته و تمام اقدامات وی در زمان نخست وزیری با هماهنگی و حمایت دولت آمریکا صورت می‌گرفته و در پایان بعد از مایوس شدن دولت آمریکا از وی، با همراهی دولت انگلیس وی را سرنگون کردند و شرکت‌های نفتی آمریکا وارد ایران شدند.

واژگان کلیدی: آمریکا، انگلیس، صنعت نفت، ایران، دولت مصدق

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) Rezaei.yu@gmail.com

^۲ کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور واحد تاکستان

مقدمه

از زمان کشف نفت در جهان و باتوجه به ارزش بالای این ماده، همواره قدرت‌های بزرگ جهانی برای دستیابی بیشتر به مناطق نفت خیز با یکدیگر، رقابت و کشمکش مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند. ایران نیز از این کشاکش دور نماند و عرصه رقابت بین شرکت نفت انگلیس و شرکت‌های نفتی آمریکایی بود. اولین تلاش برای دستیابی به نفت در ایران را ویلیام ناکس داریسی آغاز نمود و در سال ۱۹۰۸ اولین چاه نفت در ایران فوران کرد و همین امر سرآغاز تحولات و کشمکش‌های بسیاری در ایران گردید. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به شدت ضعیف شده بود و امپراتوری مستعمراتی خود را تقریباً از دست داده بود. یکی از آخرین سنگرهایی که از آن امپراتوری باقی مانده بود ایران بود که انگلیس نفت آن را غارت می‌کرد و بهای اندکی بابت آن به ایران پرداخت می‌کرد و ایران را به حیاط خلوت خود تبدیل کرده بود و بزرگترین سرمایه‌گذاری خود را در ایران و بر روی شرکت نفت ایران و انگلیس کرده بود.

پس از بوجود آمدن حکومت مشروطه در ایران، نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره‌های گوناگون، همواره مخالف غارت منابع کشور توسط انگلیس بودند و خواستار ملی شدن صنعت نفت ایران بودند. شرکت‌ها و دولت آمریکا نیز که خواستار حضور در صنعت نفت ایران و شکستن انحصار انگلیس بودند، از ملی شدن نفت ایران حمایت می‌کردند تا فضا برای حضور خودشان در ایران، که هم در همسایگی دشمن بزرگشان اتحاد جماهیر شوروی بود و هم دارای منابع نفتی بسیاری بود، باز شود. در همین راستا دولت آمریکا در زمان روی کار آمدن مصدق و جبهه ملی، با حمایت و هدایت مصدق توانست پای انگلیس را از ایران قطع کند و کارمندان انگلیسی را هم از ایران اخراج کند. اما کار آنگونه که مصدق فکر می‌کرد پیش نرفت و آمریکا که از ناحیه شوروی نگران بود با طرح انگلیس برای سرنگونی دولت مصدق و تقسیم منابع نفتی ایران مخالفت کرد و زمینه ورود شرکت‌های نفتی جهانی در ایران فراهم گردید.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرسنگی

۱- شرکت نفت ایران و انگلیس

شرکت نفت ایران و انگلیس یکی از قدرتمندترین شرکت‌های نفتی جهان به شمار می‌آمد و ایران بزرگترین صادرکننده نفت خاورمیانه بود. شرکت نفت ایران و انگلیس علاوه بر اینکه انحصار تولید و صدور نفت ایران را در اختیار داشت، پنجاه درصد در شرکت نفت کویت، ۲۳،۷۵ درصد در شرکت نفت عراق و ۲۳،۷۵ درصد در شرکت نفت قطر شریک بود و مجموعاً بیش از پنجاه درصد نفت خاورمیانه را در اختیار داشت (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۷۷). علاوه بر این‌ها، در آلبانی نیز عملیات اکتشاف نفت صورت گرفت ولی چون موفقیت-آمیز نبود دیگر ادامه پیدا نکرد. در آرژانتین نیز عملیات اکتشاف نفت توسط شرکت ایران و انگلیس صورت گرفت که میزان نفت استخراجی آن بیش از حد انتظار شرکت بود، و تمام نفت استخراجی (۱۵۰ هزار تن)

در سال ۱۳۰۶ در خود آرژانتین به فروش رفت. همچنین تصفیه‌خانه لندداری^۱ که وظیفه تولید بنزین و تصفیه‌خانه دووی^۲ در فرانسه نیز که وظیفه تولید روغن خودرو و همچنین تصفیه‌خانه‌های نفت کامانولت^۳ استرالیا نیز مشغول بکار شده بودند (بی‌نا، ۱۳۰۶: ۷-۶).

شرکت نفت ایران و انگلیس علاوه بر اینکه از حمایت کامل دولت انگلیس که سهامدار عمده شرکت به‌شمار می‌آمد، برخوردار بود، با شش شرکت بزرگ نفتی دیگر جهان نیز کارتل عظیم بین‌المللی معروف به «هفت خواهران نفتی»^۴ را تشکیل داد. هفت خواهران نفتی در عین حال که در بازارهای بین‌المللی با هم رقابت می‌کردند، برای حفظ منافع خود قراردادهایی بین هم منعقد کرده بودند که مهمترین آنها مربوط به کنترل عرضه و تقاضا و تثبیت بهای جهانی نفت بود. این هفت شرکت که قسمت اعظم ناوگان نفتکش جهان را هم در اختیار داشتند بازار جهانی نفت را در انحصار خود درآورده بودند و قیمت نفت، برخلاف معمول درباره کالاهای دیگر که با توافق بین خریدار و فروشنده تعیین می‌شود، بطور یکجانبه از طرف آنها تعیین می‌شد (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۷۸-۱۷۷).

۲- اولین تلاش‌ها برای ملی شدن نفت

بعد از جنگ جهانی دوم، مجلسی که در ایران روی کار آمد، دارای احساسات ملی قوی بود و در همان موقع^{۷۹} سفیر آمریکا در ایران به نام «هنری گریدی»^۵ که از لحاظ نژادی ایرلندی به‌شمار می‌آمد و نسبت به انگلستان بدبین بود (که چرا به ایرلند استقلال نمی‌دهد) به ایرانیان تذکر می‌داد که اگر بخواهند شرکت نفت را از ایران اخراج کنند آمریکا به آنها کمک خواهد کرد (سمسون، ۱۳۵۶: ۴۷). در روز ۱۲ آذرماه ۱۳۲۳ نماینده قوچان (غلامحسین رحیمیان) طرحی برای الغای امتیاز نفت جنوب به مجلس تقدیم نمود که متن آن به قرار زیر بود:

ماده واحده: مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داریسی واگذار شده و در دوره دیکتاتوری نیز آن را تمدید نموده‌اند، به موجب این قانون الغاء می‌نماید (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۵۶-۳۵۷).

رحیمیان پس از قرائت طرح پیشنهادی خود، خطاب به مصدق نموده و گفت: «آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز را راجع به عدم اعطای هرگونه امتیاز به خارجی‌ها را پیشنهاد کردید و تصویب شد، اکنون باید اولین

¹ Land Darcy

² Douai

³ The Commonwealth Oil Refineries

⁴ Seven Oil Sisters

⁵ Henry Grady

کسی باشید که این طرح را امضاء می‌کند» (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۵۷؛ روحانی، ۱۳۵۱: ۶۸). مصدق از امضای طرح فوق استنکاف کرده و گفت نمی‌توانیم قراردادی را یکطرفه فسخ نمائیم (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۵۷).

همچنین عباس اسکندری در مجلس پانزدهم در بهمن ۱۳۲۷، درباره نفت سخنرانی‌های طولانی نمود و برای اولین بار موضوع الغای قرارداد ۱۹۳۳ نفت را در مجلس مطرح کرده و از دولت‌های وقت اجرای آن موضوع را درخواست کرد (خبرگزاری فارس، ۱۹ اسفند ۱۳۹۶). باتوجه به اتفاقات فوق دو موضوع مشخص می‌گردد: اول آنکه، کسی که قانون ملی شدن صنعت نفت (عدم واگذاری امتیاز به سایر کشورها) را پیشنهاد داد مصدق نبود، بلکه غلامحسین رحیمیان بود. ثانيا، مصدق در ابتدا یکی از مخالفین طرح ملی شدن صنعت نفت ایران بود، ولی در ادامه باتوجه به رقابتی که بین آمریکا و انگلیس بر سر نفت ایران پدید آمد، سوار بر موج ملی شدن صنعت نفت ایران که توسط آمریکا مدیریت می‌شد گردید و توانست خود را بعنوان پیشوای ملی شدن صنعت نفت ایران معرفی کند.

۳- اولین تلاش آمریکا برای حضور در نفت ایران

در سال ۱۳۰۰ سفیر ایران در آمریکا با شرکت استاندارد نیوجرسی^۱ وارد مذاکره شد و پیشنهاد نمود که شرکت مزبور برای گرفتن امتیاز نفت در ایران اقدام کند. با وجود مخالفت‌هایی که از ناحیه شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت روسیه ابراز گردید، دولت به مذاکره با شرکت نیوجرسی و همچنین با شرکت آمریکایی دیگری به نام سینکلر^۲ ادامه داد و بالاخره در فروردین ۱۳۰۳ مجلس شورای اسلامی استخراج نفت از چهار ایالت شمالی را به شرکت سینکلر با شرایطی بهتر از شرایط داری تفویض نمود. این امتیاز، شرکت نفت ایران و انگلیس را به علت ورود آمریکایی‌ها در صحنه نفت ایران و طرح شرایطی که از شرایط امتیاز داری برای ایران نافع‌تر بود دچار نگرانی نمود ولی امتیاز جدید طولی نکشید که از بین رفت؛ زیرا چهار ماه بعد واقعه اسفناکی در تهران رخ داد که ضمن آن کنسول آمریکا به نام رابرت ایمبری^۳ کشته شد و به دنبال این حادثه شرکت سینکلر اظهار نمود که ادامه عملیات اکتشاف به علت امنیت امکان‌پذیر نیست و خواه به سبب این نگرانی، خواه به علل دیگر از تعقیب فعالیت خود در ایران منصرف گردید (روحانی، ۱۳۵۱: ۶۱-۶۲).

روایتی که آیت‌اله کاشانی درباره کشته شدن کنسول آمریکا به آورل هریمن^۴ فرستاده آمریکا در موضوع ملی شدن صنعت نفت آمریکا گفت، نشان از یک توطئه سازماندهی شده برای قتل وی داشت. آیت‌اله کاشانی به هریمن گفت: «او را در خیابان با تیر زدند و فوراً به بیمارستان انتقال داده شد. جمعی در پی وی به بیمارستان

¹ New Jersey Standard

² Sinclair

³ Robert Embryo

⁴ Averell Harriman

ریختند و روی تخت عمل، تکه تکه‌اش کردند» (یرگین، ۱۳۸۰: ۵۱۷). این اتفاق که در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۰۳ به وقوع پیوست به «واقعه سقاخانه» یا «سقاخانه بازارچه آشیخ هادی» معروف شد.

۴- آمریکا و تلاش برای استفاده از ضعف انگلیس

تا پیش از جنگ جهانی دوم جایگاه ایالات متحده در خاورمیانه^۱ چندان محکم نبود. در مورد مساله نفت، صرفا سیزده درصد از منابع خاورمیانه در اختیار آمریکا بود و این درحالی [بود] که هشتاد درصد دیگر تحت سلطه انگلستان قرار داشت. اما با آغاز سال ۱۹۴۵ شرایط تغییر نمود. سهم آمریکا به پنجاه و پنج درصد کاهش یافته بود. سپس، معاملات مهم و اساسی شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت‌های بزرگ آمریکایی مطرح گردید که این امر گسترده شدن بیش از پیش سلطه آمریکا و رشد سریع تولیدات شرکت نفت عرب و آمریکا (آرامکو)^۲ در عربستان سعودی را موجب می‌گردید (موسوی‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۵).

در سال ۱۹۴۳ (در زمان جنگ جهانی دوم که انگلیس به شدت تضعیف شده بود) تراست‌های نفتی آمریکا بر آن شدند، بر سر بهره‌جویی (...) از نفت ایران، با تراست‌های انگلیسی درگیر شوند. آمریکا حالا فربه و نیرومند شده بود و طبیعتا طلب امتیاز می‌کرد، و انگلستان برعکس ضعیف شده ناچارا مجبور به سازش شد. بعد از زورآزمایی‌های زیاد، در سال ۱۹۴۶ شرکت نفت انگلیس با شرکت آمریکایی «استاندارد اوایل»^۳ نیوجرسی^۴ و شرکت آمریکایی «وکیوم»^۴ قراردادی منعقد نمود که ۱۰۶ میلیون تن نفت خام از چاه‌های ایران را در عرض بیست سال یعنی تا سال ۱۹۶۶، به استاندارد اوایل نیوجرسی و ۶۶ میلیون تن نفت به شرکت آمریکایی وکیوم به بهای ارزانی بفروشد. این اولین امتیازی بود که آمریکا بابت نفت ایران از انگلستان می‌گرفت (افراسیابی، ۱۳۶۰: ۱۵۳).

از سال ۱۳۲۵ به بعد دولت ایران اصرار می‌ورزید که دولت آمریکا به بانک بین‌المللی توصیه کند که ۲۵۰ میلیون دلار وام به ایران بدهد و دولت آمریکا در جواب می‌گفت که بانک مزبور تا شرایط موجهی را موجود نبیند به اینکار مبادرت نخواهد کرد. نظر کلی وزارت خارجه آمریکا درباره ایران این بود که دستگاه دولتی باید اصلاح شود و درآمد نفت اختصاص به سازمان برنامه و کارهای عمرانی داده شود و نیز معتقد بود که اگر درآمد نفت به طرز صحیحی خرج شود، احتیاجات ضروری ایران رفع گردیده و دیگر احتیاجی به وام نیست. علاوه براین، دولت آمریکا انتظار داشت که شرکت نفت ایران و انگلیس تجدیدنظری در روابط خود با ایران

^۱ Middle East

^۲ Aramco

^۳ New Jersey Oil Standard

^۴ Vacuum

نموده و عایدات بیشتری را برای آن تأمین نماید تا از تقاضا برای وام مستغنی گردد. تا مذاکرات راجع به قرارداد الحاقی (۱۹۳۳) در جریان بود، دولت آمریکا به امید اینکه مذاکرات مزبور به نتیجه مطلوب خواهد رسید، از هرگونه اقدامی برای تحصیل وام برای ایران خودداری نمود و بعد که به نتیجه نرسید و قرارداد جدید با دولت عربستان سعودی اعلام گردید، به طرفین توصیه نمود که قرارداد مزبور و اصل تنصیف عواید را سرمشق قرار داده و با هم کنار بیایند. تا اینجا نظر کلی و اصولی دولت آمریکا موجه به نظر می‌رسید و شبهه‌ای هم نیست که روش دولت آمریکا و شرکت‌های بزرگ نفت آن کشور این نبود که ضربتی به شرکت نفت ایران و انگلیس زده و آن را از ایران برانند. اما تسامح شرکت نفت موجب شد که دولت آمریکا برای چندی به انتقاد از آن شرکت بپردازد و انعکاس آن در جراید آمریکا هم مشهود گشت. این خرده‌گیری و انتقاد از اوایل کابینه منصور شروع شد و در تمام مدت زمامداری سپهد رزم آرا هم ادامه داشت. اظهارات مکرر گریدی سفیر آمریکا در این باب که شرکت نفت راه خطائی می‌رود و مصلحت در این است که تقاضاهای ملیون را انجام دهد گواهی بر این مدعاست (فاتح، ۱۳۳۵: ۵۰۳).

۵- واکنش انگلیس به اقدامات آمریکا

از همان سال ۱۳۲۵ که تبلیغات آمریکا در ایران بر علیه قرارداد نفتی ایران و انگلیس شروع شد، انگلیس درست به واکنش در مقابل این تبلیغات زد. در اوایل مهرماه ۱۳۲۵ شرکت نفت جنوب دست به تغییر بعضی از مامورین درجه اول خود در ایران زد؛ که مهمترین این تغییرات جایگزین شدن مستر دریک^۱ به جای مستر کولی^۲ مدیر شرکت نفت در جنوب ایران بود.

دریک پیش از آنکه مأمور ایران شود به سوریه رفت؛ (آمریکایی‌ها) در سوریه یک کودتای آمریکایی راه انداخته (بودند) و قرارداد کشیدن لوله‌های نفت را به نفع کمپانی‌های آمریکایی امضاء کرده بودند و اساسا کودتای (زعیم) بیشتر مربوط به جنگ آمریکا و انگلیس بود. مستر دریک به سوریه رفت و یک ماه بیشتر طول نکشید که (سامی الحناوی) کودتای انگلیسی کرد و زعیم را کشت و قرارداد کشیدن لوله‌های نفت شرکت انگلیسی نفت عراق را امضاء نمود ... (مهدی‌نیا، ۱۳۶۳: ۱۶۵).

علاوه بر این مجلات انگلیس نیز نسبت به اقدامات آمریکا، حملاتی را انجام دادند و این طرح را حاصل دسیسه‌های آمریکا دانستند و از این کشور خواستند که به دوستی فیما بین این دو کشور احترام بگذارد و

¹ Drake

² Gypsy

ایران را از این کار مصرف نماید. یکی از این مجلات، مجله هفتگی نیو استیت من^۱ چاپ لندن بود که از جراید دست چپ بود در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۳۰ چنین نوشته بود: «مذاکرات بین دولتین انگلیس و آمریکا راجع به نفت ایران که اخیراً در واشنگتن جریان داشته است موجب اعتراض شدید سفیر کبیر ایران در لندن واقع شده است. یکی از دلایل فوری برای مذاکرات مزبور را روزنامه هرالد تریبون^۲ هفته گذشته افشا نموده است. بی‌احتیاطی‌های تورنبرگ^۳ - مستشار نفت در دولت ایران که سالی ۷۲ هزار دلار از آن دولت حقوق می‌گرفت و در سابق رئیس هیأت مهندسين شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا بوده است - حاکی از این است که لااقل قسمتی از احساسات ضدانگلیسی که این روزها در ایران رواج دارد ناشی از نفوذ شرکت‌های نفت آمریکا می‌باشد. شرکت نفت استاندارد اخیراً قبول کرده است که نصف منافع را به دولت عربستان سعودی تخصیص دهد. دولت ایران از روی این زمینه می‌تواند به سهولت قیاس کند اگر شرکت نفت استاندارد جانشین شرکت نفت بریتانیا شود همان درآمد را خواهد داشت. اطلاعات واصله حاکی است که مستر مک‌گی^۴ معاون وزارت خارجه آمریکا که متصدی اداره امور خاورمیانه می‌باشد در سفر اخیر که به تهران کرد به خود زحمت این را هم نداد که نظریات انتقادآمیزی که نسبت به شرکت نفت بریتانیا داشت پنهان نماید ولی مستر تورنبرگ در ابراز نظریات مشابه خود پا را فراتر گذاشت و لذا به دستور وزارت خارجه آمریکا مجبور شد که ایران را ترک کند و قبل از حرکت از ایران امساک نکرده و انتقاد شدیدی از نادانی و کندذهنی انگلیسی‌ها کرد»^۵ ۸۳ (فاتح، ۱۳۳۵: ۵۰۵).

یکی دیگر از این مجلات، مجله هفتگی «اکنومیست»^۵ چاپ لندن بود که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ چنین نوشته بود: «بزرگترین و مهمترین سرمایه انگلیس که در خارج انگلستان بکار رفته همان سرمایه‌ای است که ما در نفت ایران گذاشته‌ایم و اگر صنعت نفت ایران با زور و تهدید خراب گردد و یا با جبر و عنف مصادره شود هر امتیاز نفت دیگری که در خاورمیانه داده شده با خطری مشابه مواجه خواهد شد. استخراج و فروش نفت آلت دست سیاسیونی خواهد بود که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرند و کلیه نقشه‌های نظامی و اقتصادی دنیای غرب در خاورمیانه مختل خواهد شد زیرا که نفت امروز از هر ماده دیگری مهمتر است. آمریکا اگر به خاطر هیچ چیز دیگری مهم نباشد فقط بواسطه علاقه‌ای که به خاورمیانه دارد در این مناقشه ذی‌دخل است و جای نهایت تأسف است اگر نصایح و اندرزهای آمریکا در عوض تقویت انگلستان به تضعیف آن بپردازد. چنین به نظر می‌رسد که وزارت خارجه آمریکا بطور صحیح و منطقی احساساتی را که

¹ New Statesman

² Herald Tribune

³ Thornburg

⁴ McGee

⁵ Economist

بر ملیون خاورمیانه مستولی شده و اقداماتی که برای مقابله با آن لازم به نظر می‌رسد درک نمی‌کند و موجب نهایت تأثر و تأسف خواهد بود اگر مصدق معتقد شده باشد که عده‌ای از متخصصین فنی در آمریکا حاضرند زمام صنعت نفتی که متعلق به انگلستان بوده و صادره شده است به دست گرفته و آن را اداره نماید. کمترین اقدامی که در حال حاضر واشنگتن می‌تواند بکند این است که به تهران بفهماند چنین اقدامی را اجازه نخواهد داد و هیچ شرکت نفت آمریکایی حاضر نیست امتیاز نفت را به هر شکل که باشد از ایران قبول کند ... واشنگتن باید بداند که این یک آزمایشی از دوستی و همکاری فیما بین است که اثرات قطعی خواهد داشت و از زیر بار آن نمی‌تواند شانه خالی کند» (همان، ۱۳۳۵: ۵۰۶).

۶- روی کار آمدن مصدق و رابطه او با آمریکا

با روی کار آمدن جبهه ملی و همراهی مصدق با آمریکا در قضیه ملی شدن صنعت نفت، کار برای آمریکا جهت شکستن انحصار نفتی انگلیس در ایران آسان‌تر شد و هدفی را که روسیه سال‌ها نتوانسته بود انجام دهد را به راحتی توانست به دست بیاورد. نماینده و رابط دولت آمریکا در رابطه با دولت مصدق آورل هریمن بود، که دولت دکتر مصدق را در قضیه ملی کردن صنعت نفت و مهمتر از آن خلع ید دولت انگلیس از نفت ایران و بیرون راندن آن دولت از ایران هدایت می‌کرد (تفضلی، ۱۳۵۸: ۳۴).

۸۴

مصدق هرچند در ابتدای نامه مفصل و طولانی خود به هری ترومن^۱ رئیس جمهور آمریکا، که بیشتر شبیه گزارش کار به کارفرما می‌باشد، آورل هریمن فرستاده آمریکا را مشورت دهنده به دولت خود اعلام می‌کند، ولی در ادامه بیان می‌کند که تمام اقدامات دولتش در مقابل انگلیس زیر نظر هریمن بوده و حتی از فرمول هریمن هم سخن به میان می‌آورد که بیانگر این موضوع می‌باشد که اقدامات دولت مصدق در قضیه ملی شدن صنعت نفت از طرف هریمن به وی دیکته می‌شد. این نامه که یکی از اسناد مهم در قضیه ملی شدن صنعت نفت ایران می‌باشد، کمتر مورد بررسی، استناد و استفاده پژوهشگران قرار گرفته و اهمیت این نامه مورد ارزیابی قرار نگرفته است. در این نامه آمده: «حضرت مسٹر ترومن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا. چون از توقف بیش از دو هفته اینجانب در واشنگتن و مساعی جمیله امانء دولت آن حضرت در حل اختلاف ایران و انگلیس در مسئله نفت ایران متاسفانه نتیجه‌ای حاصل نگردید و اینجانب تصمیم دارم در روز پنجشنبه ۱۵ نوامبر به ایران عزیمت نمایم و بواسطه غیبت آن حضرت از واشنگتن موفق به وداع حضوری نمی‌شوم اجازه می‌خواهم از پذیرایی گرم و محبت‌هایی که آن حضرت و کارکنان دولت آمریکا در طول اقامت اینجانب

¹ Harry S. Truman

در این پایتخت زیبا نسبت به اینجانب فرموده‌اند تشکرات صمیمانه خود را تقدیم داشته ضمنا به حکم ضرورت پاره‌ای نکات مهم را به استحضار خاطر محترم برسانم.

دلایل لزوم وضع قانون ملی شدن صنعت نفت ایران چه حضورا و چه بوسیله پیام‌هایی که در این چند ماه اخیر فیما بین مبادله گردید مفصلا بیان شده و تکرار آن را جایز نمی‌دانم. پس از شروع اجرای آن قانون که مواجه با اعتراضات غیرموجه دولت انگلیس گردید و آن حضرت برای دفع اختلاف نظر فیما بین بطور دوستانه توصیه‌هایی فرمودید ملاحظه شد که دولت اینجانب بلادرنگ و با کمال حسن نیت استقبال کرد و به مصلحت- اندیشی آن حضرت جناب آورل هریمن را برای مشورت به تهران دعوت نمود و با تبادل نظری که بین ایشان و دولت ایران و هیأت مختلط منتخب مجلسین به عمل آمد فرمول برای مذاکره با دولت انگلیس براساس اینکه اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری نفت در دست دولت ایران باشد مورد موافقت دولتی ایران و انگلیس واقع و موجب آمدن هیأتی از طرف دولت انگلیس به تهران گردید.

و ملاحظه فرمودید که هیأت اعزامی انگلیس برخلاف مدلول صریح فرمول مرضی الطرفین پیشنهاداتی کرد و بطور ناگهانی تصمیم به ترک تهران گرفت و دولت ایران برای منصرف کردن آن هیأت از قطع مذاکرات با اطلاع آقای هریمن [۱] پیشنهاداتی به هیأت انگلیس تسلیم نمود و حداکثر مساعدتی که در حدود قانون ایران ممکن بود، بشود، کرد و بی‌نتیجه ماند و همچنین ملاحظه فرمودید که دولت ایران در اجرای قانون ۸۵ خلع ید از کمپانی سابق نسبت به کارشناسان انگلیسی حداکثر مدارا را کرد و مخصوصا از زمانیکه هریمن به تهران وارد شد این مدارا را به درجه‌ای رسانید که بهانه مخالفت نسبت به دولت شد.

البته بخاطر دارید که دولت برای اینکه به هیچ وجه در صدور نفت به ممالکی که مشتری سابق ایران بودند خللی وارد نیاید ابتدا به گرفتن یک رسید ساده از کشتی‌هایی که برای بارگیری آمده بودند اکتفا کرد و به کارشناسان انگلیسی با حفظ تمام مزایایی که داشتند و ابقاء کلیه نظامات شرکت سابق که در منافات با ملی شدن صنعت نفت نباشد تکلیف استخدام کرد، متاسفانه همه این مساعدت‌ها و گذشت‌ها به هدر رفت و رویه متخذه از طرف عمال کمپانی سابق منتهی به تعطیل بهره‌برداری منابع نفت ایران شد، یعنی در موقعی که تمام وسایل کار موجود بود و کارشناسان انگلیسی در پست‌های خودشان باقی بودند کلیه دستگاه‌ها را از کار انداختند و تردیدی باقی نماند که انگلیسی‌ها مایل به حل قضیه نبوده‌اند و نقشه آنها این بوده و هست که با قطع کردن عواید نفت، ایران را چندی دچار مزیقه مالی و بحران اقتصادی کرده دولت را مجبور به قبول نظریات خود بکنند.

دولت ایران که نمی‌توانست دست روی دست گذارده منتظر چنین پیشامد ناگواری شود تصمیم گرفت وسایل رفع تعطیل صنعت نفت ایران را خود فراهم کند و چون در عمل ثابت شده بود که وجود کارشناسان انگلیس

که از قبول استخدام شرکت ملی نفت ایران خودداری کرده‌اند مانع انجام این منظور است لازم بود به اقامت آنها خاتمه داده شود ولی برای آخرین کوشش، متوسل به هریمن گردید [۱] و از ایشان تقاضا شد به دولت انگلیس اعلام نماید در صورتیکه برای تجدید مذاکرات حاضر نشوند این تصمیم به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و چون ایشان از وساطت این دفعه امتناع کردند [۱] زمینه جدیدی برای مذاکرات که حداکثر ارفاق و مسالمت را در برداشت توسط وزیر دربار شاهنشاهی تسلیم سفیر انگلیس نمود ولی وقتی ملاحظه شد که این طرح را هم بدون امعان نظر فوراً رد کردند و از مذاکره یاس کامل حاصل شد دولت ناچار شد که با موافقت هیأت مختلط جواز اقامت کارشناسان انگلیسی را لغو کند (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۵۱).

دولت انگلیس که در این مدت حسن نیت دولت ایران را ضعف تلقی کرده و مداراهای ما را با اقدامات تهدیدآمیز از قبیل اعزام کشتی‌های جنگی به مجاورت آب‌های ساحلی ایران و افزایش فشارهای اقتصادی و فراخواندن کشتی‌های حامل کالاهای مایحتاج ایران جواب می‌داد برای جلوگیری از اخراج کارشناسان انگلیسی و در واقع برای مانع شدن دولت ایران از ادامه بهره‌برداری از صنعت نفت به عنوان غیروارد به شورای امنیت توسل جست و این عمل موجب شد که خود اینجانب برای دفاع از حقوق حقه ایران عازم آمریکا شدم و این مسافرت فرصتی به اینجانب داد که دعوت محبت‌آمیز آن حضرت را برای آمدن به واشنگتن و درک فیض ملاقات آن حضرت [۱] و همکارن محترم‌تان قبول نمودم و در این مدت که اینجا هستم انصافاً مشاهده شده که اولیاء وزارت امور خارجه آمریکا نهایت جدیت را در پیدا کردن راه‌حلی مبذول داشتند که موجب کمال تشکر اینجانب است ولی متأسفانه مساعی آنها به نتیجه منتهی نتوانست بشود و اگر اینجانب تمام وقت خود را با تمام گرفتاری‌هایی که دولت در تهران دارد در اینجا گذرانده یک نتیجه مسلماً از این صرف وقت گرفتم و آن این است که به دولت و ملت آمریکا [۱] معلوم و هویدا گردید که علیرغم کمال حسن نیت دولت ایران، دولت انگلیس مایل به حل قضیه نیست و نظری جز گذراندن وقت و انتظار اثر وخامت اوضاع اقتصادی ایران ندارد.

این نکته را هم ناگفته نمی‌گذارم که سر رویه دولت انگلیس در ممانعه و عدم اجرای فرمول هریمن [۱] این است که چون اتباع آن دولت امتیازاتی در پاره‌ای از ممالک دارند هرگاه طبق فرمول مزبور اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری معادن نفت در ایران به دست دولت قرار گیرد، سایر دول دهنده امتیاز ممکن است از صاحبان امتیاز نظیر همین عمل را بخواهند و بالنتیجه به فوائد سرشار صاحبان امتیاز لطمه وارد شود. ولی باید تصدیق کرد این عواید در مقابل مخارجی که دولت‌ها برای تسلیحات می‌کنند و تلفات جانی و مالی که به اتباع آنها وارد می‌شود به هیچ‌وجه ارزشی ندارد و بهتر آن است که استرضای ملل صاحبان معادن نفت را به عمل آورند تا عدم رضایت‌شان موجبات تشنج صلح عمومی را فراهم نکند» (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۹۸-۱۹۵).

در باب این نامه نکاتی وجود دارد، که با بررسی آنها می‌توان ماهیت حرکت ملی شدن نفت ایران را بهتر شناخت؛ و همچنین به اقدامات آمریکا و نیروهایش در راه ملی شدن نفت ایران پی برد.

۱) موضوع اقامت مصدق در آمریکا: همانطور که در ابتدای نامه خود به ترومن می‌نویسد، وی بیش از دو هفته را در آمریکا به خاطر شکایت انگلیس از دولت ایران درباره خلع ید انگلیس از نفت ایران در شورای امنیت، را در آمریکا سپری کرد. نکته عجیب حضور مصدق و تنها زندگی کردن وی در آمریکا بود.

مصدق در طول اقامت خود در آمریکا جدا از هیأت ایرانی همراهش بود. این جدایی یکی از عناصر قابل توجه ماندن مصدق در آمریکا بود. وی تقریباً هر روز به تنهایی با مکی ملاقات و مذاکره می‌کرد (دوبلینگ، ۱۳۹۱: ۲۵۳). ورنون والترز^۱ تنها کسی بود که در اتاق حضور می‌یافت. در خلال مذاکرات گاهی مصدق درباره مسائل کلی با برخی از همکارانش - بویژه کاظم حسیبی مشاور نفتی که از تهران احضار شده بود - مشورت می‌کرد. تا به قول حسیبی «فرضیه‌ای برای حل مسئله نفت پیدا کند»، با این همه، جزئیات را پنهان نگه می‌داشت و اصرار می‌ورزید که مکی نیز مذاکرات را بی‌نهایت مخفی نگهدارد (دوبلینگ، ۱۳۹۱: ۲۵۴).

۲) موضوع آورل هریمن بعنوان مشاور: مصدق در نامه خود به ترومن می‌نویسد به پیشنهاد شما هریمن را بعنوان «مشورت دهنده» به تهران دعوت نمودیم، ولی در ادامه می‌نویسد پیشنهاد خود را به دولت انگلیس در خصوص کارکنان انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس به هریمن دادیم که به دولت انگلستان اعلام کند ۸۷ ولی ایشان از این وساطت امتناع کرد.

اگر هریمن تنها یک مشورت دهنده در خدمت دولت ایران بوده، پس چرا به خود اجازه می‌دهد تا وظایفی را که دولت ایران به او محول می‌کند را رد کند و از انجام آن سر باز زند! علاوه براین، دولت ایران که در راه استقلال خود از قدرت بیگانه یعنی انگلستان تلاش می‌کند تا نفت خود را ملی کند و استقلال کشور خود را به دست آورد، چرا باید در این راه مشورت دهنده‌اش را رئیس جمهور آمریکا انتخاب نماید و دولت ایران هم قبول نماید!

نکته قابل توجه‌تر اینکه، پس از آنکه هریمن از ارائه پیشنهاد ایران به دولت انگلیس سر باز می‌زند، مصدق به جای اخراج وی از ایران، دست به دامن سفیر کبیر آمریکا می‌شود و از او می‌خواهد تا از هریمن دلیل سر باز زدن از ارائه پیشنهاد ایران را جویا شود.

در نامه مصدق به سفیر کبیر آمریکا در تهران آمده: «سفیر کبیر عزیزم! [در جواب یادداشت هفتم مرداد ماه ۱۳۳۰ (۳۰ ژوئیه ۱۹۵۱) محترماً اشعار می‌دارد: بسیار خوشوقت می‌شوم اگر از جناب آقای هریمن سوال فرمائید کدام جمله از بیانی که در جواب ایشان در شب گذشته بوسیله جنابعالی به لندن مخابره شده ایجاد

¹ Vernon Walters

محظور نموده و باعث شده که ایشان تصور کنند پیام مزبور تسهیلی در افتتاح باب مذاکرات نمی‌نماید و بنابراین از تسلیم آن به دولت انگلستان خودداری فرموده‌اند» (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

این نامه نشان می‌دهد که هریمین اختیار دارد هر اقدامی را که به مصلحت نمی‌داند، از انجام آن سر باز بزند و همچنین نشان دهنده این موضوع است که چون در فضای دوقطبی پس از جنگ جهانی بود، دولت آمریکا خواستار باز بودن مذاکرات بین ایران و انگلیس بوده تا مبادا با خروج انگلیس از ایران فضا برای ورود شوروی به ایران فراهم گردد. یعنی جلوگیری از ورود شوروی به ایران با عدم اخراج کامل انگلیس از ایران، که شوروی نتواند از این خلاء قدرت در ایران به نفع خود استفاده کند.

۳) واکنش نماینده آمریکا به دفاعیات مصدق در شورای امنیت: یکی از نکات جالب توجه در قضیه ملی شدن صنعت نفت، واکنش نماینده آمریکا در شورای امنیت است. واکنشی که تمایل و خواست آمریکا برای مقابله با انگلیس در موضوع نفت ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

فضل‌اله نورالدین کیا مسئول امور دفتری دکتر مصدق در مدت اقامت او در آمریکا، درباره روز جلسه شورای امنیت که به خاطر شکایت انگلیس از ایران به علت لغو یکطرفه قرارداد نفتی برگزار شده بود، می‌گوید: «همچنین ملاحظه شد که ارنست گروس^۱ نماینده آمریکا در جلسه شورای امنیت بلافاصله پس از اظهارات نخست وزیر ایران از جای خود برخاست و صمیمانه به ایشان به خاطر نطق پرمعنا و مهمی که ایراد کرده بودند، تبریک گفت» (نورالدین کیا، ۱۳۷۹: ۴۱).

مجموع اتفاقات فوق یعنی، تنهایی زندگی کردن مصدق در طول اقامت‌اش در آمریکا و دیدارهای مکرر وی با مک‌گی، سر باز زدن هریمین از انجام خواسته‌های دولت ایران و همچنین انتخاب هریمین بعنوان مشاور توسط رئیس جمهور آمریکا و در آخر واکنش احساسی نماینده آمریکا نسبت به اظهارات مصدق، نه تنها نشان دهنده حضور جدی و موثر آمریکا در این موضوع می‌باشد، بلکه نشان دهنده هدایت و کنترل این جریان توسط این کشور را دارد.

۷- تحقق پیش‌بینی والتر لوی

یکی از کسانی که هریمین را در سفر به ایران همراهی می‌کرد والتر لوی^۲ بود. انگلیسی‌ها از روی بی‌میلی کوشش‌های هریمین را در نقش یک میانجی درستکار پذیرفته بودند. اما از لوی، که نزد بعضی از مقام‌های آمریکایی «الهام‌بخش واقعی کشور» شناخته می‌شد، درباره موضوعات بین‌المللی نفت نگران بودند. لوی آشکارا می‌گفت که وضع شرکت نفت ایران و انگلیس چنان رو به انحطاط گذاشته است که دیگر نمی‌تواند به وضع

¹ Ernest A. Gross

² Walter Levy

گذشته خود برگردد. او همان عقیده‌ای را داشت که در آمریکا عمومیت یافته بود. لوی می‌گفت اگر انگلستان بخواهد موضع نفتی خود را دوباره به دست بیاورد، باید وجود شرکت نفت ایران و انگلیس را «مستتر» و در یک شرکت عامل دیگر، یعنی یک کنرسیوم «بی‌درنگ» حل کند. آن کنرسیوم در کنترل تعدادی شرکت قرار خواهد گرفت که بعضی از آنها آمریکایی خواهند بود. انگلیسی‌ها از پیشنهاد فاجعه‌آمیز آنچه «دورگه کردن» یک شرکت عمده انگلیسی نامیده می‌شد سخت به خشم آمدند. آنان گمان می‌کردند که منظور اصلی از تشکیل کنرسیوم، وارد کردن آمریکایی‌ها به صنعت نفت در ایران است. بدگمانی انگلیسی‌ها زمانی قوت گرفت که جان کندی (...)، نماینده کنگره، پسر سفیر سابق آمریکا در لندن، در تهران توقف کرد و به سفیر انگلیس گوشزد کرد که اگر اختلاف حل نشود «برای آمریکا مناسب خواهد بود که وارد میدان شود» (یرگین، ۱۳۸۰: ۵۱۵). پس از سرنگونی مصدق، اوضاع به همان شکلی پیش رفت که والتر لوی پیش‌بینی کرده بود. یعنی بوجود آمدن یک کنرسیوم و قرار گرفتن شرکت‌های نفتی آمریکایی در آن و ورود آمریکا به بازار انرژی ایران.

۸- سرنگون شدن دولت مصدق توسط آمریکا و انگلیس

اولین اشتباه تاکتیکی مصدق برای جلب حمایت آمریکا، این بود که از دولت آمریکا انتظار داشت سیاست بی‌طرفی دوستانه در پیش گیرد اما این تلقی او در واقع از درک نادرست وی از سیاست بین‌الملل ناشی می‌شد. مصدق به اهمیت جنگ کره، بحران برلین و دیگر بحران‌های جهانی برای آمریکا بی‌توجه بود و نمی‌دانست تا چه اندازه سیاست خارجی آمریکا تحت تاثیر مبارزه با کمونیسم و افزایش نفوذ شوروی در جهان قرار دارد. همسویی منافع انگلیس و آمریکا در مبارزه با کمونیسم، نکته‌ای اساسی بود که مصدق از آن غافل بود. هدف آمریکا از هرگونه مداخله در بحران نفتی ایران و انگلیس، نه فقط تأمین ثبات بازار نفت بلکه حفظ ایران در اردوگاه کشورهای غیرکمونیستی و دور ساختن ایران از حوزه نفوذ شوروی بود؛ و این یعنی چنانچه دولت‌های وقت ایران از خودشان در این زمینه ناتوانی و ضعف نشان می‌دادند، آمریکا به ناچار باید در راستای چاره‌جویی به جایگزین ساختن این دولت‌ها با یک دولت قوی می‌اندیشید (همراز، ۱۳۸۵: ۹). آمریکا برای شکستن انحصار انگلیس تا تابستان سال ۱۳۳۱ از ملی شدن نفت ایران و دولت مصدق حمایت کرد، ولی با عمق‌گیری این جریان، بدلیل هراس از سلطه کمونیسم بر ایران با طرح انگلیسی‌ها برای سرنگون کردن دولت مصدق به توافق رسید.

در جلسه ملال‌آور «شورای امنیت ملی» آمریکا، دالس، وزیر خارجه، پیش‌بینی کرد که ایران به زودی دچار حکومت دیکتاتوری مصدق خواهد شد و سپس کمونیست‌ها قدرت را در دست خواهند گرفت. وی گفت: «نه

تنها کشورهای آزاد از ذخایر غنی ایران محروم خواهند شد، بلکه آن منابع به‌دست روس‌ها خواهد افتاد و سبب اطمینان خاطر آنان از نفت خواهد شد ... بدتر اینکه اگر ایران تسلیم کمونیست‌ها شود بی‌تردید در زمان کوتاهی سایر مناطق خاورمیانه، که ۶۰ درصد ذخایر نفت جهانی را دارد، در کنترل کمونیست‌ها قرار خواهد گرفت» (یرگین، ۱۳۸۰: ۵۲۵).

بدین ترتیب، پس از قطع امید آمریکا از مصدق مبنی بر توانایی اداره کشور و جلوگیری از به قدرت رسیدن نیروهای روسیه در ایران مانند حزب توده، و ترس این کشور از افتادن ایران به دامن کمونیست‌ها، بعنوان سد نفوذ خاورمیانه در برابر شوروی، شرایط برای همکاری آمریکا با انگلیس برای سرنگون کردن دولت مصدق فراهم شد و در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مصدق توسط آمریکا و انگلیس سرنگون شد.

۹- تشکیل کنسرسیوم و ورود آمریکا به بازار نفت ایران

قرارداد کنسرسیوم^۱ تحت عنوان «لایحه قانونی راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن»، در ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) در مجلس شورای ملی و در ۶ آبان ۱۳۳۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. قسمت اول این لایحه مشتمل بر ۵۱ ماده تحت عنوان «قرارداد فروش نفت» است و قسمت دوم آن مشتمل بر ۵ ماده در خصوص حل و فصل غرامت‌های ناشی از ملی کردن صنعت نفت در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس می‌باشد. این قرارداد دو ضمیمه دارد که به ترتیب مربوط به مختصات نواحی عملیات و اصلاح قانون مالیات بر درآمد است. برطبق ماده (۴۹)، مدت این قرارداد ۲۵ سال تعیین شد که برای دوره‌های ۵ سال قابل تمدید بود. در اندک زمانی بعد از امضای قرارداد، شرکت نفت ایران و انگلیس به شرکت نفت بریتانیا^۲ تغییر نام داد (درخشان، ۱۳۹۲: ۱۳).

تشکیل کنسرسیوم نفتی در ایران و حضور مشترک هفت شرکت جهانی نفت به همراه شرکت نفت فرانسه در ایران اتفاقی نادر بود که در هیچ کجای جهان پیش‌تر رخ نداده بود. در هیچ‌یک از کشورهای منطقه خاورمیانه حتی یک مورد هم یافت نمی‌شد که دو شرکت نفتی بصورت مشترک در یک کشور فعالیت کنند، ولی در ایران هشت شرکت بزرگ جهانی بصورت همزمان شروع به فعالیت کردند که این اتفاق برای اولین در جهان افتاد و تشکیل کنسرسیوم نفت یک پدیده نوظهور و جدید در جهان بود.

تشکیل کنسرسیوم نفت برای بهره‌برداری از نفت ایران، با مفاد قانون ضدتراست^۳ آمریکا مغایرت داشت ولی «آیزنهاور^۴ رئیس‌جمهور آمریکا به شرکت‌های نفتی آن کشور گفت که تشکیل کنسرسیوم برای آنها از

¹ Consortium

² British Petroleum

³ Antitrust

⁴ Eisenhower

لحاظ قانونی تولید اشکال نخواهد کرد معهدا، شرکت‌های نفی آمریکا آسوده خاطر نبودند و فکر می‌کردند که در آینده برای آنها تولید زحمت خواهد نمود تا اینکه دادستان کل آمریکا، نامه‌ای راجع به تشکیل کنسرسیوم صادر کرد و نوشت که اتحاد شرکت‌های نفت آمریکا برای استخراج و فروش نفت ایران چون به قصد خدمت به کشور ایالات متحده آمریکا می‌باشد مغایر با قانون ضد تراست نیست (سمسون، ۱۳۵۶: ۶۳). بدین ترتیب، آمریکا بوسیله حمایت و پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت در ایران، توانست انحصار کشور انگلیس را در ایران از میان بردارد و در همسایگی بزرگترین دشمن در آن زمان یعنی اتحاد جماهیر شوروی، شرکت‌های نفتی خود را مستقر کند و به تبع حضور اقتصادی خود در ایران، مقدمات حضور سیاسی - نظامی خود را نیز فراهم نمود و ایران را به یکی از پایگاه‌های خود در منطقه خاورمیانه تبدیل نمود.

نتیجه‌گیری

برخلاف آنچه در فضای آکادمیک و رسانه‌ای غالب گفته شده، طرح ملی شدن صنعت نفت ایران، توسط دولت مصدق مطرح نگردیده بود، بلکه این طرح سال‌ها پیش از مصدق نیز مطرح بوده و شخص مصدق نیز یکی از مخالفان جدی آن به شمار می‌فت. موضوع ملی شدن صنعت نفت در ایران همزمان با تغییر شکل حکومت از پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، یکی از خواسته‌های نمایندگان مجلس^{۹۱} بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به شدت تضعیف شده بود و دیگر اثری از امپراتوری بریتانیای کبیر در آن به چشم نمی‌خورد. آمریکا نیز از فرصت بوجود آمده استفاده می‌کند تا بوسیله نفوذ در صنعت نفت ایران مقدمات حضور سیاسی خود را در ایران فراهم آورد. باتوجه به فضای جنگ سرد موجود در آن زمان و موقعیت استراتژیک ایران که در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی، بعنوان بزرگ‌ترین دشمن آمریکا قرار داشت، نفوذ در ایران برای آمریکا در آن زمان می‌توانست به یک برگ برنده در دست آمریکا در مقابل شوروی تبدیل گردد و نفوذ خود را تا مرزهای شوروی گسترش دهد.

همزمان با تلاش‌های دولت آمریکا برای حضور در عرصه نفت ایران و شکستن انحصار انگلیس در ایران، محمد مصدق نیز با جریان موسوم به ملی شدن صنعت نفت ایران همراه گردید. هرچند ظاهراً مصدق جریان ملی شدن نفت ایران را هدایت می‌کرد، ولی مجری اصلی این طرح دولت آمریکا بود که بوسیله دو تن از فرستادگان خود به ایران به نام‌های آورل هریمن و والتر لوی این جریان را طبق میل و اراده خود هدایت می‌کرد و تمام اقدامات مصدق باید به تأیید فرستادگان دولت آمریکا می‌رسید.

بررسی و تحقیق در نامه‌های مصدق که برای سفیر کبیر و رئیس جمهور آمریکا نوشته است، به‌خوبی نقش آمریکا را در جهت‌دهی به جریان ملی شدن صنعت نفت ایران و تلاش برای خلع ید انگلیس از صنعت نفت

ایران را نشان می‌دهد، بگونه‌ای که می‌توان از متن نامه‌ها جهت‌دهی آمریکا به ملی شدن صنعت نفت ایران، تبعیت مصدق از دستورات مسئولان آمریکایی و تلاش آمریکا برای نفوذ خود در صنعت نفت ایران، با ناعادلانه دانستن قرارداد موجود بین ایران و انگلیس و اعلام اینکه اگر قرارداد منصفانه‌ی پنجاه - پنجاه بین طرفین منعقد گردد ایران گرفتار مشکلات مالی نخواهد بود، را نمایان کرد.

نتیجه طرح ملی شدن صنعت نفت ایران نیز در نهایت همان چیزی شد که والتر لوی یکی از فرستادگان دولت آمریکا پیش‌بینی کرده بود و پای شرکت‌های آمریکا در قالب یک کنسرسیوم و خود دولت آمریکا به ایران باز شد و انحصار سلطه سیاسی و نفتی انگلیس با ملی شدن صنعت نفت ایران شکسته شد. بدین ترتیب زمینه حضور سیاسی و بعد از نظامی و تبدیل شدن ایران بعنوان یکی از پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه فراهم گردید.

فهرست منابع

- ۱- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۰)، **مصدق و تاریخ**، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۲- بی‌نا (۱۳۰۶)، «صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران»، تهران.
- ۳- بی‌نا (۱۳۹۶)، «چه کسی پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را داد؟»، WWW.farsnews.ir/news/1396
- ۴- ترکمان، محمد (۱۳۷۴)، **نامه‌های دکتر مصدق**، تهران: نشر هزاران.
- ۵- تفضلی، محمود (۱۳۵۸)، **مصدق نفت کودتا**، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۶- جوانشیر، مریم (۱۳۵۹)، **حزب توده ایران**، چ ۱، تهران: انتشارات مهرآفرین.
- ۷- درخشان، مسعود (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی؛ رویکرد اقتصادی - تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران»، **فصلنامه اقتصاد انرژی ایران**، ش ۹.
- ۸- دوبلینگ، کریستوفر (۱۳۹۱)، **ایرانی میهن پرست محمد مصدق و کودتای آمریکایی - انگلیسی**، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- ۹- روحانی، فواد (۱۳۵۲)، **تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- ۱۰- سمسون، آنتونی (۱۳۵۶)، **هفت خواهران نفتی**، ترجمه: ذبیح‌اله منصوری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- طلوعی، محمود (۱۳۷۱)، **بازی قدرت جنگ نفت در خاورمیانه**، تهران: نشر علمی.
- ۱۲- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، **۵۰ سال نفت ایران**، تهران: انتشارات سهامی چهر.

- ۱۳- موسوی زاده، علیرضا (۱۳۸۴)، *ملی شدن صنعت نفت و کسوف امپراتوری انگلستان در خاورمیانه ۱۹۴۸-۱۹۵۴*، تهران: انتشارات سپهر.
- ۱۴- مهدی نیا، جعفر (۱۳۶۳)، *زندگی سیاسی رزم آرا*، تهران: نشر گیتی.
- ۱۵- همراز، ویدا (۱۳۸۵)، «آیا مصدق فریب خورد؟»، *ماهنامه زمانه*، ش ۴۴.
- ۱۶- یرگین، دانیل (۱۳۸۰)، *غنیمت، داستان پرماجرایی نفت از آغاز تا امروز*، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- نورالدین کیا، فضل اله (۱۳۷۹)، *۴۲ روز با دکتر مصدق در سازمان ملل متحد و واشنگتن*، تهران: نشر آبی.





پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني